

ضدانقلاب برادرم را از سندانج تاتهران تعقیب کرده بود

علیرضا محمدی

دانشجوی شهید فریدون تعریف اهل سندانج بود، اما ۲۲ سال بعد در تهران توسط ضدانقلاب ترور شد و به شهادت رسید. او هر چند اهل سنت بود، اما وقتی زمره‌های نهضت اسلامی حضرت امام را شنید و به سخنان ایشان گوش داد، این نهضت را فراتر از مذاهب یافت و به خاطر اعتلای اسلام، قدم در مسیر مبارزه گذاشت و نامش را در زمره بچه‌های انقلاب ثبت کرد. فریدون که در بدو تشکیل سپاه کردستان به عضویت شورای فرماندهی آن در آمده بود، همواره مورد کینه ضدانقلاب بود و عاقبت ۲۵ خرداد ۵۹ وقتی در تهران به سر می‌برد، توسط ضدانقلاب ترور شد و به شهادت رسید. گفت‌وگویی ما با فرج‌الله تعریف برادر شهید را پیش‌رو دارید.



یکی از نکات خوب زندگی شهید فریدون تعریف توجه ایشان به وحدت بین مذاهب اسلامی بود. برادرم همیشه در نماز جماعت برادران شیعه شرکت و به امام جماعت آنها اقتدا می‌کرد. معتقد بود اتحاد رمز پیروزی انقلاب اسلامی و راز بقا و دوام آن در گوران حوادث مختلف است

و آنجا مستقر شده بود. ایشان از دانشجویان پیرو خط امام بود و عضویت در سپاه را در همان تهران پیگیری کرده بود.

پیش از اینکه صحبت از فعالیت‌های جهادی و انقلابی شهید را ادامه بدهیم، به عنوان یک برادر ایشان را چطور شناختید و شهید چه خصوصیات اخلاقی داشتند؟

فریدون، آدم با سواد بود. منظورم صرفاً قبولی‌اش در دانشگاه نیست، کلاً فهم، درک و معلومات زیادی داشت. آن زمان بعضی از شهرستانی‌ها خصوصاً آنها که از مرکز فاصله داشتند در نوعی انزوا به سر می‌بردند اما فریدون اصلاً اینطور نبود. بسا او که صحبت می‌کردی انگار نه انگار یک جوان شهرستانی آن هم در منطقه محروم کردستان است. سطح سواد و معلوماتش باعث گیری ای سخنانش شده بود. از طرفی برادرم یک آدم بسیار متدین بود. از کودکی در کنار درس، قرآن یاد گرفته بود. جالب است که سعی می‌کرد آموخته‌هایش را در اختیار دیگران قرار بدهد. بنابراین هم در درس و هم در آموزش قرآن به دانش آموزان فامیل، دوستان یا حتی دانش آموزان منطقه‌مان کمک می‌کرد. توجه به نماز اول وقت و رعایت حلال و حرام دین از دیگر خصوصیات اخلاقی برادرم بود.

این تعبد و تقید به مسائل دینی را در میدان جهاد هم به کار می‌بردند؟

اتفاقاً یکی از هم‌زمان انقلابی شهید برامان تعریف کرد که فریدون مصداق عینی از افرادی بود که روزها را به روزه و شبها را به نماز می‌گذراند. گویا اخوی بین هم‌زمانش به یک زرمند مکتبی و بسیار معتقد مشهور شده بود. فریدون در خانه هم همین طور بود. عرض کردم که امکان نداشت نماز اول وقتش ترک شود. در واقع شهید به فرموده امام علی (ع) از صبر و نماز در زندگی مبارزاتش کمک می‌گرفت.

علت نامگذاری ضدانقلاب با شهید تعریف چه بود؟

متأسفانه بعد از پیروزی انقلاب، کردستان به دلیل شرایط جغرافیایی و همین‌طور وجود گروه‌های جدایی‌طلب، تبدیل به یکی از پایگاه‌های ضدانقلاب شده بود. آنها هر کس را که مخالف فعالیت‌هایشان بود دشمن خودشان می‌دانستند. فریدون هم که یک فرد شناخته شده در استان و شاید سطح کشور بود. به همین دلیل ضدانقلاب دنبال او بودند تا ایشان را از بین



در زندگی شهید تعریف یکجور نگاه بازی نسبت به اقوام مختلف می‌بینیم. ایشان کرد و سنی مذهب بودند اما گویا ارتباط زیادی با هموطنان شیعه مذهب داشتند؟

چون پدرمان ارتشی بود، خانواده ما مرتب به شهرهای مختلف می‌رفت. به همین ترتیب برادرم دوران کودکی‌اش را در شهرها و مناطق متعددی گذراند و با اقوام مختلفی آشنا شد. به عنوان مثال برادرم دوران ابتدایی و راهنمایی را در تهران گذراند و دوران دبیرستان را هم در شهر مراغه سپری کرد. بعد خانواده مجدد به سندانج برگشت و شهید در این شهر به دانشگاه رفت.

ایشان متولد چه سالی بودند؟

فریدون متولد سال ۱۳۳۶ در سندانج بود اما به واسطه همان رفت و آمدهایی که به شهرهای مختلف داشتیم، شهید با آدم‌ها و طرز فکرهای مختلف آشنا شد. عرض کردم که سال‌ها بعد خانواده دوباره به سندانج برگشت و اینجا ساکن شدیم. اخوی همین‌جا در درسش را ادامه داد و به دانشگاه رفت. ولی مراوده با دیگر اقوام کار خودش را کرده بود و او نگاه بازی نسبت به فرهنگ‌ها و مذاهب مختلف پیدا کرده بود. بعدها که قضیه انقلاب و فعالیت‌های سیاسی پیش آمد، فریدون با بچه‌های انقلابی دیگر شهرها ارتباط گرفت و از همین طریق وارد جریان انقلاب شد.

پس فعالیت‌های انقلابی ایشان هم در هماهنگی با دیگر جوانان انقلابی در شهرهای خارج از استان کردستان بود؟

بله، بعد از اینکه برادرم در دانشگاه رازی پذیرفته شد، تعدادی دوست از بچه‌ها و دانشجویهای



شهید فریدون تعریف در دوران دانشجویی

بریزند. اوایل انقلاب فشار ضدانقلاب باعث شد تا بسیاری از انقلابی‌های شناخته شده مجبور به ترک مناطق خودشان شوند و به کرمانشاه بروند. همین افراد بعد از مهاجرت به کرمانشاه به محضر حضرت امام مشرف شدند و سنگ بنای تشکیل پیشمرگان مسلمان کرد را گذاشتند. برادرم هم یکی از همان‌ها بود که مدتی به کرمانشاه رفت و در آن دیدار تاریخی با حضرت امام شرکت کرد.

برادر تان ساکن سندانج بودند اما در تهران ترور شدند، علت سفرشان به این شهر چه بود؟

فریدون مدتی به عنوان نماینده مردم منطقه مشاور دولت وقت شده بود. به همین دلیل مرتب به تهران می‌رفت و آنجا کارها را پیگیری می‌کرد. گویا ضدانقلاب راد ایشان را در تهران زده بودند. یعنی او را تعقیب کردند تا فرصتی به دست آوردند و فریدون را شهید کنند. نهایتاً هم که در تهران او را به شهادت رساندند.

نحوه شهادتشان چطور بود؟

از چند و چون دقیق ترور برادرم مطلع نشدیم. همین قدر دانستیم که روز ۲۵ خرداد ۵۹ که مصادف با سوم شعبان ولادت امام حسین (ع) بود، برادرم به واسطه کارش در منطقه سعادت آباد تهران حضور داشت که عده‌ای می‌آیند و ایشان را آنجا ترور می‌کنند. جالب است که برادرم پیش از خروج رسمی منافقین علیه نظام ترور می‌شود. یعنی کار ترور ایشان مربوط به همان جریان‌های جدایی طلب و ضدانقلابی می‌شود که مخالف استقرار انقلاب در کردستان بودند. همان‌ها تصمیم می‌گیرند او را احذف کنند و اعمال خودشان را اینطور پیش ببرند. وقتی خبر شهادت فریدون از تهران رسید، برای ما باورپذیر نبود. چون کردستان آن زمان وضعیت ناامن و خطرناکی داشت و کسی باورش نمی‌شد که برادرم را در تهران شهید کنند، ولی به هر حال این اتفاق افتاد و فریدون در تهران آسمانی شد. کمی بعد پیکرش را به سندانج منتقل کردند و در گلزار شهدای این شهر به خاک سپرده شد.

سخن پایانی.

یکی از نکات خوب زندگی شهید فریدون تعریف توجه ایشان به وحدت بین مذاهب اسلامی بود. برادرم همیشه در نماز جماعت برادران شیعه شرکت و به امام جماعت آنها اقتدا می‌کرد. معتقد بود اتحاد رمز پیروزی انقلاب اسلامی و راز بقا و دوام آن در گوران حوادث مختلف است. می‌گفت ما باید همیشه با یکدیگر باشیم. گاهی وقت‌ها هم که برادران شیعه اصرار می‌کردند که فریدون جلو بایستد تا آنها به او اقتدا کنند، قبول نمی‌کرد. در واقع توجه به وحدت بین شیعه و سنی از خصوصیات اخلاقی شهید تعریف بود که نشان از بصیرت و آگاهی ایشان داشت.



خاطره‌ای از یک شهید به روایت یکی از رزمندگان دفاع مقدس

شهیدی که ما را حلال کرد

غلامحسین بهبودی

رضا حسینی از رزمندگان دفاع مقدس است که چندین بار از طریق لشکر ۱۰ سیدالشهدا (ع) به جبهه‌های دفاع مقدس اعزام شده است. خاطره زیر را او از حلالیت گرفتن از یک شهید بر ایمان تعریف کرده که از زبان ایشان می‌خوانید.

پست‌های شبانه

بعد از تشکیل بسیج مدتی طول کشید تا این نهاد انقلابی در مساجد و محلات جا بیفتد. من زمانی که بسیجی شدم ۱۳ سال داشتم. عشق اسلحه بودیم و آرزو داشتیم فرمانده پایگاه‌مان برای یک‌بار هم که شده به ما اسلحه بدهد. قبل از شروع دفاع مقدس پایگاه‌های بسیج آنطور که باید مسلح نشده بودند. بعد که جنگ شروع شد و منافقین در تهران قیام مسلحانه کردند، به اغلب پایگاه‌ها اسلحه دادند و اسلحه‌خانه‌ها اینگونه در پایگاه‌ها شروع به کار کردند. بعد دیگر پست‌های شبانه جزئی از کارمان شده بود و واقعاً با وجود منافقین، همین پست‌های شبانه خطرات زیادی داشت.

اعزام به منطقه

شروع جنگ ۱۴ سال داشتم. بعضی از بچه‌ها که قد و قواره بلندتری نسبت به من داشتند زودتر اقدام به اعزام کردند. اما من تا ۱۶ سالگی نتوانستم به جبهه بروم. چون ذاتاً قد کوتاه و چهره بچگانه‌ای داشتم. حتی تا ۱۸ سالگی همه فکر می‌کردند زیر ۱۵ سال دارم و همین‌کارم را سخت کرده بود. خلاصه‌ای اواخر سال ۶۱ توانستم به جبهه بروم. مدتی نیروی لشکر ۲۷ بودم و بعد که به تهران برگشتم، از سال ۶۲ دیگر نیروی تیپ ۱۰ شدم و اعزام‌های بعدی‌ام از طریق همین تیپ بود.

خاطره خاص

خاطره خاصی که از دوران دفاع مقدس دارم مربوط به حضور در تعاون تیپ می‌شود. یکی از کارهای تعاون جمع‌آوری پیکر شهیدان بود. نمی‌دانم ۱۷ سالم بود یا کمتر که بعد از یک عملیات تعداد نسبتاً زیادی شهید آوردند. پادم است زمستان بود ولی روزها آفتاب باعث می‌شد شهدا را داخل کانتینرهای بگذارند که یخچال داشتند. ما وسایل شهدا را جمع‌آوری می‌کردیم و وسیله‌های شهیدی را با پیکرش به شهرش می‌فرستادیم. یا اگر امکانش بود وسایل را از طریق دوست و آشنایی مجزاً به خانواده‌اش می‌رساندیم.

یک‌بار شهیدی را آوردند که متأسفانه نامش را فراموش کرده‌ام. ایشان داخل ساکش کمی خوردنی فاسدشدنی داشت. منظورم غذایی است که زود فاسد می‌شود. ما نوجوان بودیم و شکمو. گفتم اگر این غذا را همراه پیکر داخل جایی به تهران بفرستیم شاید بین راه از بین برود و اسراف شود پس خودمان آن را بخوریم. خوردیم و شش من خواب بدی دیدم. در خوابم یک نفر به من گفت چرا از آن غذا خوردی شاید صاحبش راضی نباشد.

حلالیت شهید

صبح که از خواب بیدار شدم موضوع را به دوستم گفتم. او هم گفت که حس بدی پیدا کرده است. تصمیم گرفتم بعد از بازگشت به تهران به دیدار خانواده شهید برویم و حلالیت بگیریم. آدرس شهید را از بچه‌های تعاون گرفتم و رفتم به آنها سر بزیم. هنگامی که ما رسیدیم، یکی از مراسم شهید در مسجدی برگزار می‌شد. بعد هم سفره احسان و خرچی از طرف خانواده پهن شد. ما پیش پدر شهید رفتم و موضوع را گفتم و از او خواستیم حلالان کنند. ایشان حرف جالبی زد. گفت دیشب بپرسم در خواب گفت فردا دو نفر از دوستانم از منطقه می‌آیند. به آنها حسایی برسید و بگویید که حلالشان کرده‌ام. با شنیدن خواب پدر شهید جا خوردیم. اینکه می‌گویند شهدا زنده‌اند واقعاً صحت دارد. این شهید بزرگوار از آمدن ما به مراسمش خبر داشته و اینطور پدرش را در جریان گذاشته بود.

جدول

۳	۶	۸
		۹
۶	۱	۲
۲	۵	۷
۷	۱	۸
۱		۸
	۷	۱
	۸	۴
	۳	۵
		۶

جدول سودوکو

ارقام ۹ تایی را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک‌بار به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

باسبخ جدول شماره ۶۵۵۸

۵	۸	۷	۷	۸	۱	۵
۸	۵	۱	۸	۵	۷	۷
۷	۸	۷	۵	۱	۸	۵
۸	۷	۵	۵	۷	۸	۱
۵	۷	۱	۷	۵	۵	۸
۱	۵	۸	۵	۷	۵	۷
۸	۵	۱	۷	۵	۵	۷
۷	۵	۸	۵	۱	۸	۷
۷	۵	۸	۵	۱	۸	۷
۵	۱	۷	۵	۸	۵	۷

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱

طراحی:علیرضا سجادی فر | شماره ۶۵۵۹

از راست به چپ

- ۱- عبادت غیرواجب - آخرین فرمانروای سلسله زندیه - ۲- کتایه از گوش‌بری - فیلم حاتم‌کیا - ۳- نوعی شیرینی - جشنین - خدای هندی - مادر لری - ۴- نخستین سلسله پادشاهی در ایران - پیشکش - نت مپانی - ۵- قبض - خوبی‌ها - حزبی در پاکستان - ۶- کوچک‌ترین کشور شمال آفریقا - سحر باران مغولان - بلان‌تاب - ۷- مجنون - سینمای فاجعه‌آفرین آبادان - حرف انتخاب - ۸- در قدیم همه راه‌ها به آن ختم می‌شد - صاحب شمع و پرانه - شاکیان - خمیس - ۹- طرف فرورفته - درجه‌ای در رشته‌های زرمی - رمز عملیات والفجر - ۱۰- اولین دوره بازی‌های المپیک در این کشور برگزار شد - سقف دهان - طول فرنگی - ۱۱- طلا ساز - پسر ستم - جامه - ۱۲- تصدیق روسی - دود - لانه پرده - ۱۳- موضوع و مبحث - حریر رومی - مادر حضرت علی اصغر - رودی در چین - ۱۴- کشور کانگوروها - الهه نعمت - ۱۵- مرحله قبل از فینال در مسابقات ورزشی - بدن‌ها

از بالا به پایین

- ۱- بی در بی - از کشورهای آسیای میانه - ۲- مستقیم و بدون پیچ و خم - مطالعه اجمالی - رنگ مایل به سرخ - ۳- حمله نظامی - لامپ الکترونیکی دوقطبی - دهستانی در سندانج یا قرآن قدیمی - اتم‌بی‌سر - ۴- وقت وموقع - سدی می‌فرماید چشم او را خاک گور پر می‌کند - پرنگاه کوهستانی - ۵- تاج گل - سوغات قم - به معنای قاضی واز نام‌های خدا - ۶- فیلم محمد درمنش - نوعی آچار - از شعبه‌های رودخانه کرخه - ۷- اقت زندگی - کوچک - کلمه پریشی - ۸- پزشکی - برج کبوتر - واحد طول در انگلستان تقریباً ۹۲ سانتی‌متر - کلمه خطاب - ۹- فانوس دریایی - همراه ناله - تپلوبوی از داوینچی - ۱۰- علی علیه‌السلام مظهر آن است - برزمین زدن نیزه - رشته کوه افغانستان - ۱۱- پایتخت پرو - شوخی، خنده‌دار - زاین‌قدیم - ۱۲- یگان نشده - بانوی شاعر شیلیایی که با نوشتن کتاب سونات‌های مرگ در سال ۱۹۴۵ موفق به دریافت جایزه نوبل شد - سلاح ترکیبی - ۱۳- کتف - غبار - گلانی - سلطه و نفوذ - ۱۴- نیاز صنف نانوا - نوعی پارچه نخی - ایالتی در امریکا - ۱۵- سهیل انگاری و آرزوی عقل و تدبیر کار نکردن - درجه‌داری در نظام